

بیت

میں

فصلنامہ فرہنگ، اجتماع، سیاست، تاریخ

میقات

صاحب امتیاز: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤول: سید علی قاضی عسکر

هیأت تحریریه حضرات حجج اسلام آقایان:

جعفریان، رسول

عابدی، احمد

علیزاده موسوی، سید مهدی

محدثی، جواد

مختاری، رضا

معراجی، محمد مهدی

ورعی، سید جواد

هدایت پناه، محمد رضا

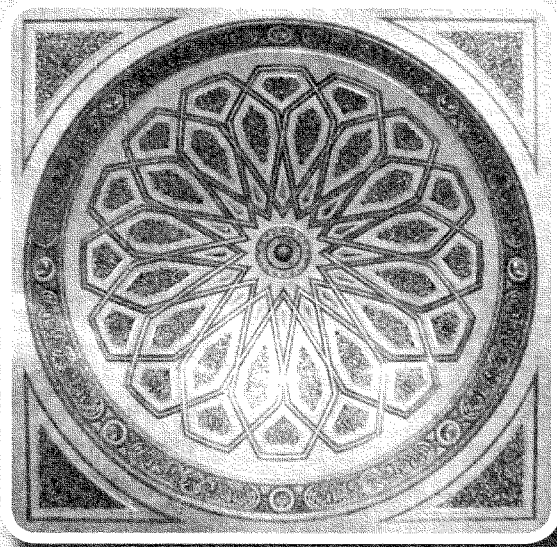
مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه ای
طراح و صفحه آرا: کمال محمدی مجد (ملقن)
حروفچینی: پژوهشکده حج و زیارت
لیتوگرافی و چاپ: مشعر

نشانی: قم / خیابان سمنیه / بین کوچه ۲۶ و ۲۸ / پژوهشکده حج و زیارت تلفن: ۷۷۴۰۸۰۰ فکس: ۷۷۴۳۱۵۵

آدرس اینترنتی: www.hajj.ir آدرس پست الکترونیکی: Miqat.haj@gmail.com

یادآوری:

مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندگان است. // میقات، در ویرایش مطالب آزاد است. // مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.



فهرست

فقه حج

- آمین بعد از حمد، از نگاه شیعه و اهل سنت / محمد جواد انصاری ۶
- نیابت از مخالف اعتقادی در حج / سید تقی واردی ۱۴
- وجوب یا استحباب حلق برای ضروره / حسن صادقی ۳۲

تاریخ و رجال

- حجگزاری زنان مشهور / مهدی مهریزی ۶۲

اماکن و آثار

- ارکان الحج و مسافة الطریق / عبدالرحمان قاری سمرقندی / رسول جعفریان ۸۰

از نگاهی دیگر

- پدیده تکفیر در پرتو قرآن و حدیث / آیت الله شیخ جعفر سبحانی / حامد فقیهی ۱۰۴
- مقارنه و تطبیق آرای امامیه و سلفیه در هستی‌شناسی (۱) / علی الله بداشتی ۱۳۸

اخبار و گزارش‌ها

- خبرهایی از حج، عربستان و ۱۷۲





آمین بعد از حمد

از نگاه شیعه و اهل سنت

محمد جواد انصاری

آمین به چه معنا است؟

آمین؛ واژه‌ای است که معمولاً در پایان دعا گفته می‌شود و شخص با گفتن آن، از خداوند درخواست استجاب دعا می‌کند؛ یعنی خدایا! دعای مرا اجابت کن.^۱ ابن عباس از پیامبر خدا ﷺ پرسید: «آمین» به چه معناست؟ حضرت فرمودند: آمین، یعنی «اجابت کن دعایم را!»^۲ کلمه یاد شده در قرآن کریم تنها یک بار و آن هم در سوره مائده و به معنای «قصد» آمده است؛ ﴿وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ﴾.^۴

پیشینه آمین

آغاز انتشار این واژه در جهان، از زبان عبری است؛ به طوری که حتی پیش از سده چهارم پیش از میلاد در ادعیه و شعائر دینی یهود به کار می‌رفته است. نوشته‌اند که در سنت کهن یهود، گاه در آغاز نیایش و گاه در پایان آن می‌آمد. این سنت به کلیسای مسیحی راه یافت و واژه «آمین» ۱۱۹ مرتبه دو عهد جدید تکرار شد و سپس از طریق کتاب مقدس، در تمام زبان‌های عمده جهان منتشر گردید.

جایگاه گفتن آمین

علمای اسلام؛ اعم از شیعه و سنی بر این باورند که گفتن آمین، بعد از دعای مؤمن مستحب است. در داستان حضرت موسی و فرعون آمده است: بعد از آنکه موسی علیه السلام به نتیجه رسید فرعون قابل هدایت نیست و هر چه معجزه ببیند بر کفر و عناد او افزوده می‌شود، او را نفرین کرد و برادرش هارون به دعای موسی آمین گفت: ﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتّٰى يَرُوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيْمَا وَ لَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيْلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُوْنَ﴾.^۶

در این آیه، خدای تعالی به موسی فرمود: ﴿قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ﴾؛ دعای شما (موسی و هارون) مستجاب شد. مفسران گفته‌اند: کسی که دعا کرد موسی علیه السلام بود و هارون به دعای موسی آمین گفت. معلوم می‌شود خداوند در اینجا هر دو را دعا کننده خوانده و در واقع، معنای آمین نیز همان دعا است و به این معنا است که: «خدا یا! این دعا را مستجاب فرما!» (در واقع هارون نیز با گفتن آمین، دعا کرده است).^۷ پس این نظریه مؤید سخن مفسران است که گفته‌اند موسی هر زمان دعا می‌کرد هارون آمین می‌گفت، چون آمین هم خود دعا است.

سبزواری در ارشاد الأذهان^۸ در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: «موسی دعا کرد برادرش هارون و فرشتگان آمین گفتند و خداوند فرمود: دعوت شما را می‌پذیرم و اجابت می‌کنم.»^۹

نقل شده که رسول الله صلی الله علیه و آله در ماه رضائی، هنگام رفتن بر فراز منبر، چون بر پله اول قرار گرفت، گفت: آمین! آنگاه که به پله دوم گام نهاد، گفت: آمین! و زمانی که پای بر پله سوم گذاشت، گفت: آمین! اصحاب پرسیدند: علت آمین گفتن چه بود؟ فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: کسی که نام شما نزد او برده شود و صلوات نفرستد خدا او را نیامرزد. من به دنبال سخن جبرئیل، آمین گفتم. بار دیگر گفت: کسی که ماه رمضان بر او بگذرد و کاری نکند که آمرزیده شود، خدا او را نیامرزد. گفتم: آمین. بار سوم گفت: کسی که پدر یا مادر یا یکی از آن دو را درک کند و آمرزیده نشود از رحمت خدا دور باشد، گفتم: آمین.^{۱۰}

دیدگاه اهل سنت در مورد آمین بعد از حمد

اهل سنت معتقدند در نماز آمین گفتن بعد از سوره حمد مستحب و از سنت‌های نماز است و می‌گویند

رسول الله ﷺ نیز در نماز بعد از حمد آمین می‌گفت. ^{۱۱} آنگاه حدیثی را به نقل از پیامبر بر گفته خود شاهد می‌آورند که فرموده است: «هنگامی جبرئیل بر من نازل شد که سوره حمد قرائت می‌کردم. وقتی از خواندن حمد فراغت یافتم، به من آموخت که بعد از قرائت آن، آمین بگویم و گفت: آمین همانند ختم بر کتاب است.» ^{۱۲} شافعیه و حنابله گفته‌اند: «لازم است که امام و مأوم آمین را بلند بگویند.» دلیل آنها روایتی است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ آمین را بلند می‌گفت؛ به طوری که صدای او را مأومین می‌شنیدند.» ^{۱۳}

ابوهریره گفته است: وقتی پیامبر از حمد فراغت می‌یافت با صدای بلند آمین می‌گفت. ^{۱۴} لیکن مالکیه و حنفیه بر این عقیده‌اند که آمین آهسته گفته شود، به این دلیل که فردی می‌گوید: با پیامبر خدا ﷺ نماز خواندم بعد از حمد با صدایی آهسته آمین گفت. ^{۱۵}

دیدگاه فقهای شیعه

مشهور فقهای شیعه قائل به حرمت گفتن آمین بعد از حمد هستند و بر این عقیده‌اند که اگر کسی عمداً و بدون تقیه، در نماز، بعد از حمد آمین بگوید نمازش باطل است؛ خواه بلند بگوید یا آهسته. شیخ طوسی در الخلاف ^{۱۶} و جماعتی دیگر ادعای اجماع بر این حکم کرده‌اند. ^{۱۷} در مقابل، بعضی در حرمت آن توقف کرده ^{۱۸} یا فتوا به حرمت داده‌اند، لیکن معتقدند نماز باطل نمی‌شود. ^{۱۹}

بررسی ادله اهل سنت بر مشروعیت آمین:

مستند علمای اهل سنت در وجوب و یا استحباب آمین بعد از حمد، روایاتی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند:

۱. ابوهریره نقل می‌کند: پیامبر خدا ﷺ فرمود: وقتی امام جماعت در نماز سوره حمد را تمام کرد، مأومین آمین بگویند؛ زیرا کسی که گفتار او هماهنگ با گفتار ملائکه باشد خداوند گناه گذشته و آینده او را می‌آمرزد. ^{۲۰}
۲. در نقل دیگری از ابوهریره آمده است: پیامبر ﷺ در نماز به دنبال حمد آمین می‌گفت و صدای خود را به این کلمه بلند می‌کرد. ^{۲۱}
۳. از امیر مؤمنان، علی رضی الله عنه نقل کرده‌اند که گفت: رسول الله ﷺ بعد از سوره حمد آمین می‌گفت. ^{۲۲}
۴. ابو عبدالله، عموی ابوهریره نیز نقل کرده که وقتی سوره حمد تمام می‌شد، رسول الله ﷺ آمین می‌گفت که صدای او را صف اول نماز می‌شنیدند و صدای او در مسجد بلند می‌شد. ^{۲۳}
۵. همچنین ابن ماجه آورده است: آن حضرت فرمودند: یهود بر هیچ امری از شما حسد نورزید؛ همانند حسداتی که به سبب گفتن آمین از شما دارند. بنابراین زیاد آمین بگویید! ^{۲۴}

۶. در نقل دیگری است که گفت: از جمله چیزهایی که یهودیان نسبت به مسلمانان حسد ورزیده‌اند، آمین گفتن است.^{۲۵}

مستند شیعه بر عدم مشروعیت آمین در نماز:

۱. به نظر فقهای شیعه و سنی، عبادات توقیفی است؛ به این معنا که انسان حق ندارد از پیش خود کلمه‌ای بر آن بیفزاید یا از آن کم کند. باید هر عملی را آنگونه انجام داد که شارع مقدس دستور داده است. کوچکترین تغییر در نماز و هر عبادت دیگر بدعت به حساب می‌آید و موجب بطلان آن می‌شود.^{۲۶} علاوه بر این، حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «صلوا کما رایتُمونی اصلی»؛ «نماز را آنگونه بخوانید که می‌بینید من می‌خوانم».^{۲۷}

پیامبر ﷺ فرمود: شایسته نیست که سخن انسان‌ها به نماز افزوده شود.^{۲۸} در کتب معتبر اهل سنت؛ از جمله صحاح آنها، چگونگی نماز پیامبر خدا آمده و در هیچیک از آنها نگفته‌اند که آن حضرت در پایان سوره حمد آمین می‌گفته است، حتی از لحظه تکبیر آغاز نماز تا هنگام سلام.^{۲۹}

این قدامه، حدیثی در چگونگی نماز پیامبر ﷺ، از ابا حمید ساعدی نقل می‌کند که وی در حضور ده نفر از صحابه حضرت رسول، کیفیت نماز پیامبر را بیان نمود در حالی که در آن «آمین» نبود و همه آن ده صحابه تصدیق کردند که پیامبر اینگونه نماز می‌خواند. آنگاه می‌افزاید: این حدیث حسن و صحیح است و مالک در موطأ و ابو داود و ترمذی و بخاری در صحیح خود آن را ذکر کرده‌اند.^{۳۰} دلیل دیگر بر عدم مشروعیت آمین و بطلان نماز با گفتن آن، ضعیف بودن روایاتی است که اهل سنت به آن استناد کرده‌اند. راوی برخی از این احادیث، ابوهریره است. وی با آنکه روایات زیادی از پیامبر ﷺ نقل کرده، لیکن عده‌ای از علمای اهل سنت نیز تصریح کرده‌اند که احادیث او ضعیف است.^{۳۱}

بعضی از آنها از قول عایشه نقل کرده‌اند که وی بارها گفت: ابوهریره شخصی است دورغگو و احادیث زیادی را به رسول الله نسبت داده است.^{۳۲}

از علی رضی الله عنه نیز نقل شده که دروغگوترین مردم بر رسول الله صلی الله علیه و آله ابوهریره است.^{۳۳} و نیز علمای مذهب حنفی تصریح کرده‌اند که همه روایات ابوهریره ضعیف است و هر فتوایی که به استناد روایات وی صادر شود باطل است.^{۳۴} ابوهریره از سوی خلیفه دوم والی بحرین شد، وقتی به گوش عمر رسید که او مال زیادی از بیت المال برای خود بر داشته، گفت: ای دشمن خدا، چرا مال خدا را به سرقت بردی؟! تو آنگاه که به بحرین رفتی، پابرهنه بودی اما اکنون شنیده‌ام که دارای اسبان زیادی بوده و آنها را به مبلغ هزار و ششصد دینار فروخته‌ای! پس با تازیانه به گونه‌ای به پشت او زد که خون جاری

شد و از منصب و مقام عزلش کرد.^{۳۵}

ابن ابی الحدید می‌نویسد: روایات ابوهریره نزد اساتید ما قابل قبول نیست و عمر بن خطاب ابوهریره را به دلیل روایات دروغش که بسیار از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده و به آن حضرت نسبت داده است، کتک زد.^{۳۶} اما برخی از روایات، که راوی آنها ابوهریره نیست، دلیل بر مشروعیت گفتن آمین در نماز نمی‌باشد؛ مانند روایت پنجم و ششم. از این دو روایت استفاده نمی‌شود که گفتن آمین در نماز مشروعیت دارد و تنها مشروعیت اصل آمین استفاده می‌شود و ممکن است مراد آمین گفتن بعد از دعا باشد. علاوه بر اینکه سند روایت پنجم به تصریح علمای اهل سنت ضعیف است.

اما آن دسته از روایات که بیانگر مشروعیت آمین در نماز است، به نظر برخی از علمای اهل سنت اسناد آنها ضعیف است؛ از جمله بشار عواد معروف و محمد محمود حسن نصار از محققان و مستخرجین اسناد روایات سنن ابن ماجه تصریح به ضعیف بودن اسناد روایت سوم و چهارم کرده‌اند. و سند روایت سوم به خاطر وجود حمید بن عبد الرحمان در میان رواات، ضعیف است و سند روایت چهارم، به خاطر وجود عبدالجبار بن وائل ضعیف شمرده شده، چون او از پدرش نقل کرده، در حالی که پدر را ندیده و شش ماه بعد از فوت پدر به دنیا آمده است.^{۳۷}

دلیل دیگر شیعه، روایاتی است که از معصومین علیهم‌السلام رسیده و از گفتن آمین بعد از حمد نهی کرده‌اند. بدیهی است آنها به سنت و سیره جدشان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کاملاً آگاه بوده‌اند.

اگر گفتن آمین در نماز مشروع بود و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آن دستور داده بود، هرگز از آن نهی نمی‌کرد. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: وقتی از قرائت حمد در نماز فراغت یافتی، بگو: «الحمد لله رب العالمین» و کلمه «آمین» بر زبان نیاور.^{۳۸} و همچنین در روایتی آمده است: هنگامی که یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام در مورد گفتن آمین بعد از حمد امام جماعت، از ایشان پرسید، حضرت فرمودند: این برنامه یهود و نصاری است.^{۳۹} پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: همیشه امت من در خیر و سعادت‌اند و بر شریعت دین می‌باشند تا زمانی که از قبله منحرف نشوند و برای آنها ضجه به آمین بلند نباشد.^{۴۰} فقهای شیعه به استناد این ادله، فتوی به حرمت گفتن آمین بعد از حمد در نماز داده‌اند.^{۴۱}

منابع

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله المدائنی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان و دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ابن ابی جمهور، الأحسابی، محمد بن علی، عوالی اللئالی، تحقیق آقا مجتبی عراقی، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۳ق.

- ابن زهره، حمزة بن علي، غنية النزوع، تحقيق ابراهيم بهادري، مؤسسة امام صادق، قم؛
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، مغنى و الشرح الكبير، دار الكتاب العربى.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينى، سنن، تحقيق دكتور بشار عواد معروف، دار الجيل، بيروت، اول، ١٤١٨ق.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينى، سنن، تحقيق محمود محمد حسن نصّار، دارالكتب العلميه.
- ابن منظور، محمد بن مكرم الأفريقى المصرى، لسان العرب، دار صادر، بيروت.
- ابى داود سليمان بن اشعث، سجستانى، سنن، دار ابن حزم، اول، ١٤١٨ق.
- اردبيلى، احمد، مجمع الفائده والبرهان فى شرح ارشاد الانهان، جامعه مدرسين، قم.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، سعيد، دار الفكر، بيروت، لبنان، ١٤١٩ق.
- بياضوى، عبدالله بن عمر محمد الشيرازى الشافعى، تفسير، دار احياء التراث العربى.
- بيهقى، احمد بن حسين، السنن الكبرى، دار الفكر، بيروت، لبنان.
- ترمذى، محمد بن عيسى بن سوره، سنن، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- جزيرى، عبد الرحمن، الفقه على المذاهب الاربعه. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان.
- حر عاملى، محمد بن حسن، وسايل الشيعه، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم، ١٤٢٢ق.
- دار القطنى، حافظ على بن عمر، سنن، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان.
- دارمى، عبدالله بن بهرام، سنن، دار الفكر، بيروت، ١٤١٤ق.
- سيد مرتضى الانتصار، نشر مؤسسة اسلامى وابسته به جامعه مدرسين.
- سيوطى، عبدالرحمان، تفسير الدر المنثور، مكتبة آيت الله مرعشى نجفى، قم.
- شوكانى، محمد بن على، نيل الاوطار، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن، خلاف، مؤسسة اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٧ق.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقيق محمد جواد فقيه، دار الأضواء، بيروت، دوم، ١٤١٣ق.
- شيخ مفيد، محمد بن نعمان بغدادى، مقنعه، مؤسسة اسلامى وابسته به جامعه مدرسين.
- طبرسى، فضل بن حسن، تفسير مجمع البيان، مؤسسة اعلمى للطبوعات، بيروت، لبنان.
- طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، دار ابن حزم، دار الاعلام، بيروت، لبنان، اول، ١٤٢٣ق.

- فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللسام، تحقیق موسسه نشر اسلامی، اول، ۱۴۱۶ق.
- قاضی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر، دار المعارف، قاهره.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء، تحقیق مکتب الاعلام الاسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- ماوردی، علی بن محمد بن حبيب، الحاوی الكبير، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان.
- موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، دوم، ۱۳۷۴ش.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام، تحقیق موسسه آل البيت علیهم السلام.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تحقیق موسسه آل البيت، بیروت.
- وهبه الزحیلی، مصطفی، الفقه الاسلامی و أدلته، دارالفکر، دمشق، سوم، ۱۴۰۹ق.

پی نوشت ها:

۱. ابن منظور، ج ۱، ص ۱۱۵؛ طبرسی، ج ۵، ص ۲۲۱
۲. سیوطی، ج ۱، ص ۱۷
- ۳.
۴. مانده: ۲
۵. موسوی بجنوردی، ج ۲، ص ۲۲۱، موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۱، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، دوم، ۱۳۷۴ش.
۶. یونس: آیات ۸۸ و ۸۹
۷. ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن ۲۲۴ سیزواری نجفی محمد حبیب الله؛ طبرسی، ج ۵، ص ۲۲۱؛ طبری، ج ۷، ص ۱۹۸
۸. سیزواری نجفی محمد حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، ص ۲۲۴
۹. کلینی، ج ۲، ص ۵۱۰
۱۰. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۶؛ نوری، مستدرک، ج ۷، ص ۴۲۶
۱۱. ماوردی، ج ۳، ص ۱۴۲؛ النوری، ج ۳، ص ۳۱۸؛ جزیری، ج ۱، ص ۲۵۰
۱۲. سیوطی، ج ۱، ص ۱۶؛ بیضاوی، ج ۱، ص ۴۱
۱۳. وهبه الزحیلی، ج ۱، ص ۶۹۳

۱۴. بیهقی، ج ۲، ص ۳۶۲
۱۵. همان، ص ۳۶۰
۱۶. شیخ طوسی، الخلاف ج ۱، ص ۳۲۲
۱۷. سید مرتضی، ص ۱۴۵؛ ابن زهره، ج ۱، ص ۸۱
۱۸. اردبیلی، ج ۲، ص ۲۳۵
۱۹. موسوی عاملی، ج ۳، ص ۳۴۷
۲۰. بخاری، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابی داود، ج ۱، ص ۴۰۳؛ ابن ابی جمهور، ج ۳، ص ۸۷
۲۱. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶
۲۲. همان.
۲۳. همان، ص ۱۳۸
۲۴. همان، ص ۱۳۵؛ سیوطی، ج ۱، ص ۱۷
۲۵. سیوطی، ج ۱، ص ۱۷
۲۶. کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۶۹؛ فاضل هندی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ ابن قدامه، ج ۱، ص ۵۰۶
۲۷. ابن ابی جمهور، ج ۳، ص ۸۵؛ بخاری، ج ۷، ص ۷۷؛ دارقطنی، ج ۱، ص ۲۷۳؛ مجلسی، ج ۸۲، ص ۲۷۹
۲۸. همان، ج ۱، ص ۱۹۶؛ بیهقی، ج ۲، ص ۲۴۹
۲۹. بیهقی، ج ۲، ص ۳۸۵؛ شوکانی، ج ۲، صص ۲۰۰-۱۹۲؛ ترمذی، ج ۲، ص ۱۰۵
۳۰. ابن قدامه، ج ۱، ص ۵۰۲؛ ترمذی، ج ۲، صص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ بیهقی، ج ۲، ص ۳۸۵؛ دارمی، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ابیداود، ج ۱، ص ۳۲۹
۳۱. ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۲
۳۲. حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۸۲
۳۳. ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۸
۳۴. همان، ج ۱، ص ۳۶۰
۳۵. همان، ج ۳، ص ۱۰۴
۳۶. همان، ج ۴، صص ۶۷ و ۶۸
۳۷. ابن ماجه، ج ۲، صص ۱۳۸-۱۳۶ و ج ۱، صص ۴۶۲ و ۴۶۳
۳۸. کلینی، ج ۳، ص ۳۱۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۷۱؛ حر عاملی، ج ۶، ص ۶۷
۳۹. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۷۱؛ ابن ابی جمهور، ج ۳، ص ۸۷؛ حر عاملی، ج ۶، ص ۶۷،
۴۰. قاضی نعمان، ج ۱، ص ۱۶۰
۴۱. شیخ مفید، ص ۱۰۴؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۱۰۶